

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث مرحوم نائینی راجع به ثمرات قول صحیح و اعم بود و این مطلبی را که در آخر فرمودند تقریباً حل یعنی قصه، بعد ایشان در ثمره‌ی ثانیه که در صفحه‌ی ۷۸ و ۷۹ متعرض شدند متعرض این نکته شدند که بنا بر قول به صحیح باید قائل به اشتغال بشویم عرض کردیم آن ربطی به ، صحیح تاثیر گذار هست اما لازمه اش نیست که ایشان فرمودند بعد فرمودند و اما بناء علی ما اخترناه عرض کردم ایشان بنا بر قول به صحیح متعارف بین علما این است که فرض کنید کسی قائل به اعم است مثل مرحوم خوئی که قائل به اعم هستند آن وقت این بحث را می کنند که اگر قائل به صحیح شدیم آیا این اثر بار می شود یعنی مثلاً رجوع به اشتغال می شود یعنی احتیاط می شود یا رجوع به براءت می شود عرض شد به اینکه این طور نیست یک نواخت باشد این ها به اصطلاح این جور بحث می کنند که اگر قائل به صحیح شدیم باز چون کسانی که قائل به صحیحند مبانی مختلف دارند روی مبانی شان باید حساب کنید.

مثلاً در قول به صحیح ایشان روی مبنای اول مبنای صاحب کفایه حساب کردند چون صاحب کفایه قائل به صحیح است و قائل به جامع است یعنی جامع ما بین افراد صحیح تصور کردند لفظ به ازاء او قرار داده شده آن وقت آن جامع به اصطلاح ایشان عنوان ندارد یا عنان مجهولی است آن که اثرش این است که قربان کل تقی ، معراج المؤمن ، تنهی عن ال ، آثار اینطوری دارد و طبعاً اگر شک کردید در براءت یا اشتغال شک می کنیم در اینکه صلاتی هست که تنهی عن الفحشاء والمنکر ، معراج مؤمن ، به اصطلاح چون شک در محصل می شود اشتغال است باید احتیاط بکند تا جایی که یقین پیدا کند آن صلاة محقق شده است، این راه صاحب کفایه است.

مرحوم نائینی هم قائل به صحیح شدند لکن نه از این راه، از این راه جامع بلکه ایشان فرمودند تصویر جامع بنا بر قول به صحیح مشکل بلکه لا یمکن از این راه ، نکته را خوب دقت بکنید، یعنی روی مبانی فرق می کند ایشان مبنایشان در باب صحیح این بود که لفظ صلاة وضع شده برای نماز تامة الاجزاء والشرائط ، نمازی که واجد جمیع اجزاء و شرائط است بعد خود شارع اطلاقش کرده بر نمازی که بعضی از این اجزاء را ندارد لکن خودش گفته این صلاة است مثل صلاة غریق ، که نه رکوع دارد نه سجود دارد

و اینها صلاة غریق را هم اسمش را صلاة گذاشتند بعد از باب مجازیت به صلاة فاسد حتی صلاة غریق که فاسد باشد از باب مجازیت به آن صلاة می گویند، ایشان تصویر جامع نکردند، دقت کردید ؟ ایشان تصویری که کردند از این راه است.

لذا می فرمایند بناء علی ماخترناه البته عرض کردم مرحوم آقای خوئی این را به ایشان نسبت داده این مبنا را به ایشان نسبت داده لکن در این کتاب فوائد در این صفحه‌ی به اصطلاح ۶۳ می گوید و هذا الوجه، هو الذي قربہ شیخنا الأستاذ ، و مال لکن تا آخرش می گوید این اشکال دارد و لکن مع ذلك ربّما لا يخلو عن بعض المناقشات، من نمی فهمم این مناقشات شاگرد ایشان است یا خود مرحوم نائینی است به هر حال حدود یک صفحه این مطلب را دارد.

این جا ظاهرش این است در این صفحه ۷۹ که این مبنا را قبول کرده، همانطوری که مرحوم استاد آقای خوئی نقل کردند که ایشان این مبنا را دارد اما در آن صفحات سابق اشکالاتی بود حالا آیا واقعا اشکالات از شاگرد ایشان است، از مقرر است یا خود ایشان در درس اشکال فرمودند حالا آقای خوئی اختیار کردند.

این را ایشان متعرض می شوند بعد ایشان ، بعد شارع می آید مثلا نمازی که تام هست مثلا با سوره است می گوید صلاة بعد اگر بدون سوره بود و به حساب استعجال داشت آخر وقت باید درک وقت بکند به آن هم می گوید صلاة آن هم صحیح است. بدون سوره هم صحیح است. و لمكان المشابهة في الصورة صح إطلاق الصلاة على الفاقدة للسورة، و لو لا الاستعجال تكون حينئذ فاسدة، یعنی همان نماز واحده، البته معلوم است که مرحوم نائینی همان نکته‌ای را که ما عرض کردیم که مشکل جمع بین صحیح و فاسد یک مقدارش به خاطر حالات شخص است، یعنی نماز با سوره در بعضی از جاها صحیح است ، بدون سوره در بعضی از جاها باطل است. دقت کردید نکته را ؟ در بعضی از حالات نماز بدون سوره باطل است در بعضی از حالات نماز بدون سوره صحیح است.

ایشان می گویند : نظیر سبک المجاز من المجاز، این سبک به اصطلاح یعنی ریختن، ریخته گری، مثلا فرض کنید آهن را که ذوب شده می ریزند در یک قالب معین یا طلا را همچنین، این را سبک می گویند. سبیکه آن به اصطلاح طلا و نقره‌ای است که در قالب ریخته شده به صورت درهم و دینار مثلا درآمده است. سبک المجاز من المجاز، یعنی یک معنایی را اول مجازی به کار می بریم بعد از آن مجاز، مجاز دوم می گیریم، این را به اصطلاح می گویند سبک المجاز من المجاز.

مثلا فرض کنید حضور در حرم مطهر سیدالشهداء دارای آثاری است، می‌گوییم حضور در روضه‌ی سیدالشهداء هم مثل حضور در حرم است. این عنوان مجازی اول، حضور در روضه آن را مثل اینکه حضور در حرم بگیریم و بعد بگوییم مثلا اگر فاتحه‌ی یکی از بزرگان بود حضور در فاتحه‌ی این شخص مثل حضور در مجلس روضه است، ببینید اول حضور حرم است بعد حضور روضه است بعد حضور فاتحه، این را اصطلاحا می‌گویند سبک مجاز از مجاز اول یک معنای مجازی را می‌گیرند بعد سبک مجاز.

بعد خود مرحوم نائینی خیلی عجیب است دقت عجیبی دارد حالا برای شاگرد هم باشد عجیب است و ان لم یکن هو هو حقیقه، علی خیلی تعجب است از ایشان که توجه پیدا کردند که این در واقع سبک مجاز از مجاز هم نیست حالا نکته‌اش را عرض بکنم، چون مرحوم نائینی تصورشان این است صلاة وضع شده برای آنکه تامة الاجزاء والشرائط جامع جمیع است بعد خود شارع نه اینکه گفته صلاة غریق هم صلاة، این تنزیل خود شارع است بعد ما آمَدیم از آن مجازا چون شکل نماز صحیح بود گفتیم این هم صلاة، یعنی اول مجاز نیست، اولی تنزیل شارع است دومی مجاز است.

و ان لم یکن هو هو حقیقه، علی ما تقدم، عرض کردم آقایان اگر خواستند ما تقدیمی را که ایشان فرمودند در این صفحه‌ی ۶۳ ایشان این مطلب را توضیح داده است. توضیح این مطلب ایشان نظیر سبک مجاز از مجاز است.

فجریان البراءة عند الشك في الأجزاء و الشرائط واضح، لأنَّ متعلّق التّكلیف یكون حينئذ نفس الأجزاء. البته این تعبیر ایشان که متعلّق تکلیف نفس الاجزاء است من یک توضیحاتی سابقا عرض کردم کرارا مرارا وقتی امر، وقتی یک امر انشائی حالا چون ما امر را اعم می‌گیریم، یک امر اعتباری تعلق بگیرد به یک مجموعه آیا منحل می‌شود یا نه این یکی از مباحث کلیدی است یعنی الان در اصول متاخره شیعه خیلی راجع به آن بحث شده است.

حالا این امر اعتباری گاهی در اعتبارات قانونی است مثلا صلاة تعلق گرفته به اجزاء مختلف حمد و سوره و قل هو الله و رکوع و ذکر رکوع و اینها، آیا منحل می‌شود یعنی اقيموا الصلاة منحل می‌شود به مثلا اقراء الحمد ارکع اقراء ذکر الركوع، تشهد، آیا منحل می‌شود یا منحل نمی‌شود، معروف الان این است که منحل می‌شود، متعارفشان این است. در اینکه حالا چه تعبیر بکنیم ان شاء الله در بحث مقدمه‌ی واجب باز هم آنجا خواهد آمد این مطلب و جای مطالب در خلال مباحث اصول به آن اشاره

می‌کنیم این مطلب را و آن حاصل اینکه ایشان می‌گویند امر متعلق تکلیف نفس اجزاء است یعنی امر صلاة منحل می‌شود به حمد و سوره و رکوع و خود آنها و لذا بعضی‌ها به آن امر مقدمی می‌گویند.

اصطلاح مرحوم در کفایه دارد مقدمات خارجی، مقدمات داخلی، مرادشان از مقدمات داخلی اجزاء است. مقدمات خارجی هم مثل همین طهارت و استقبال و الی آخره، پس یک مقدمات داخلی، لذا امر متعلق به اجزاء را امر مقدمی می‌دانند عده‌ای هم امر نفسی تهیی می‌دانند. عده‌ای هم معتقدند هویت دارد مثل مرحوم آقا ضیاء، امر به کل عین امر به اجزاء، امر به اجزاء عینا امر به کل است هیچ فرقی بینشان نیست و ما عرض کردیم که حق این است که انحلال نیست و این مطلب کلا قابل قبول نیست نه به عنوان امر مقدمی نه نفسی تهیی نه امر ضمنی به قول بعضی‌هایشان و این توضیح در محل خودش گذشت.

به همین مناسبت در اعتبارات شخصی هم همین را گفتیم. این اعتبار قانونی بود در اعتبارات شخصی هم همین است مثلا اگر گفت خانه را به تو فروختم اینها می‌آیند می‌گویند این منحل می‌شود یعنی مثلا آجرش این قدر، برکش این قدر نمی‌دانم حیاط سازی اش این قدر اتاقش، یکی یکی منحل می‌شود آن قیمتی را که برای خانه قرار داد منحل می‌شود به اجزاء خانه، عرض کردیم در آنجا هم انحلال را قبول نکردیم نه در اینجا و نه در اعتبارات قانونی و اگر در جایی آمد که مثلا خوک با گوسفند را فروخت، بیع در گوسفند درست است در خوک باطل است این تعبد یا نکته‌ی خاصی است و الا طبق قاعده بیع باطل است.

اگر جمع کرد بین خوک و گوسفند، خمر و خل، سرکه به اصطلاح، اگر جمع بین این دو تا کرد و فروخت قاعدتا باطل است، چون انشاء واحد است، انشاء واحد یا صحیح است یا باطل، نمی‌شود نصفش صحیح باشد، انحلال درش تصور نمی‌شود. توضیح این مطلب را نمی‌دانم مراد مرحوم نائینی مرادش این بحث است، لَأَنَّ متعلق التَّكْلِيفِ یكون حینئذِ حالا من وارد آن بحث نشدم فقط اشاره‌ای کردم آیا مرحوم نائینی مرادش از این عبارت این بحث است؟ لَأَنَّ متعلق التَّكْلِيفِ یكون حینئذِ نفس الاجزاء، اگر این باشد این قابل قبول نیست، متعلق تکلیف همانی است که به آن تکلیف تعلق گرفته، عنوان صلاتی، حمد و سوره و رکوع و سجود متعلق تکلیف نیستند، تکلیف به آنها نخورده، تکلیف به عنوان صلاتی خورده است.

یکی از حضار: این که حضرت استاد فرمودید تنزیلی است یعنی توسعه‌ی موجود داده است شارع؟

آیت الله مددی: بله آن شارع تنزیل کرده است.

یکی از حضار: یعنی پس حکومت است، یک چیزی مثل حکومت است.

آیت الله مددی: و لذا هم می گوید مجاز از مجاز است ادعا کرده شارع که این شبیه حکومت است.

یکی از حضار: طواف البيت مثلا صلاة .

آیت الله مددی: مثلا شبیه آن .

بعد ایشان دارد عرض کردیم این ثمراتی که در اینجا ذکر شده تاثیر گذار نیست و مساله‌ی رجوع به اطلاقات مبانی و نکات مختلفی دارد دیروز مثال‌های متعددی را عرض کردیم الان ما اصولا در فقه اسلامی در این چهارده، پانزده قرنی که در فقه اسلامی داریم نکات مختلفی است گاهی اوقات با همدیگر جمع می شوند در یک جا اما نکته دائما یک نکته نیست که بعضی از مثال‌هایش را عرض کردیم و رجوع به براءت یا اشتغال و یا رجوع به اطلاقات ربطی به این مساله .

اصولا من هر چه تا جایی که فکر می کنم در مسائل فقهی یادم نیست حالا نادر اگر گفته باشند یتنی القول بالاعم والصحیح مبتنی باشد بر قول به اعم یا قول به صحیح، البته این هست وقتی قائل به اعم شدیم دائره توسعه‌ی بیشتری پیدا می کند، وقتی قائل به صحیح شدیم، چون این بحثش در باب تسمیه است اشتباه نشود، بحث صحیح و اعم در باب نام گذاری است، اما در باب مامور به قطعاً صحیح مامور به است. در باب مامور به و در باب اجزاء قطعاً صحیح است، این در باب ظهورات لفظی تاثیر مائی دارد، تاثیر کلی هم ندارد. و اینکه بعدا .

حالا چون به اینجا رسیدیم نمی خواستیم بعد به این مناسبت محاضرات را مجبور هستیم بخوانیم حالا چون در بحث معاملات مرحوم آقای خوئی باز حرف‌های خودشان را تکرار فرمودند. ان شاء الله روز شنبه صحبت‌های آقای خوئی را می خوانیم .

یکی از حضار: یعنی شارع از ما صحیح را می خواهد ؟

آیت الله مددی: قطعاً

یکی از حضار: خوب الان هر کسی یک تکلیفی دارد .

آیت الله مددی: خوب صحیح و اعم همان است.

عرض کنم این راجع به این .

یکی از حضار: شرائط کامل را می‌گویم، تام الاجزاء والشرائط طرف خوابیده می‌خواهد نماز بخواند اصلاً قیام ندارد.

آیت الله مددی: و لذا عرض کردیم جامعی تصور نمی‌شود هر کدام مثال خودش را دارد مشکل جامع سر این جهت است.

بیان تا اینجا روشن شد خوب دقت بکنید، حقیقت این بحث مبتنی شد بر دو نکته ذهنتان را مشوه نکنید، چند روزه می‌خوانیم،

حقیقت این بحث دو نکته است:

یک: تصویر جامع می‌شود کرد یا نه؟ یا نه مثلاً ما یک جامع انتزاعی داریم مثلاً ذکر الله نه جامع حقیقی واقعی یک جامع

انتزاعی داریم، اگر ادیان الهی را نگاه کنیم جامع انتزاعی ذکر الله است، اگر صلاة را به غیر ادیان هم نسبت بدهید مثل اینکه در

آیهی مبارکه به مشرکین و ماکان صلاتهم عند البیت، یعنی توجه به مبداء اعلی، انسان یک مبداء بالایی را در نظر بگیرد به او توجه

کند، حالا می‌خواهد بت باشد، می‌خواهد کلیسا باشد، می‌خواهد معبد باشد، می‌خواهد راهب باشد، می‌خواهد پرچم باشد

مقابل پرچم مثلاً اظهار اخلاص کند، یک مبداء اعلایی را تصور می‌کند.

در ادیان الهی ذکر الله است، ولذا ذکر الله اکبر، این جامعه، جامعه‌ی انتزاعی است جامعه‌ی حقیقی نیست.

یکی از حضار: همه‌ی عبادات را می‌گیرد ذکر الله

آیت الله مددی: بله خوب همه‌ی عبادات را می‌گیرد فرق نمی‌کند همه‌ی عبادات را می‌گیرد. فرقی در این جهت نمی‌کند، نه.

و اما اگر نگاه بکنیم به اطلاق در عرف روی عنوان واحدی نیست سرش را هم عرض کردم چون در میان مسلمانان در صف اول

صلاة یهود بود صلاة مسیحی‌ها بود صلاة مشرکین بود، بعد صلاتی که بین مسلمین بود صلاتی بود که با سوره صحیح بود صلاتی

بود که بدون سوره صحیح بود صلاتی بود که بدون سوره باطل بود.

یکی از حضار: یعنی سجده داشت آنها، رکوع داشت قبل همین مشرکین؟

آیت الله مددی: ممکن هم هست نداشته باشند. ظاهرش که نداشتند آن عند البیت دارد، ظاهرش که ندارند.

علی ای حال حج مشرکین هم وجود داشت، البته عرض کردم صوم مشرکین روشن نیست، زکات مشرکین داشتند، حج داشتند،

صلاة داشتند، الی آخره، اینها هر کدام تاریخی دارد.

و عرض کردم سه نکته‌ی اساسی را من توضیح دادم که این مانع جامع می‌شود، یکی اینکه صلاة در ادیان دیگر بود نزد مشرکین بود و در میان عرب به همه‌ی اینها صلاة می‌گفتند، همین که آیه‌ی مبارکه است دیگر صلاة یهود است.

دوم مساله‌ی دوم مساله‌ی اختلاف حالات مکلف بود که به فاقد سوره هم صحیح بود به فاقد سوره هم باطل بود این دو تا حالت داشت یک نواخت نبود مساله‌ی سوم هم اختلاف فتاوی بود از آن زمان یکی می‌گفت این صلاة باطل است یکی می‌گفت این صلاة صحیح است. طبیعتا جامعی نمی‌شود تصور کرد اصلا قابل تصور جامع نیست، مشکل اساسی این است.

نکته‌ی دوم که در این بحث خیلی تاثیرگذار است مساله‌ی اینکه اینها آیا حقیقت شرعیه یا متشرعه هستند یا حقیقت عرفی هستند ما حقیقت شرعیه را قبول نکردیم بعدا متشرعه، صلاح در عرف عام عرب موجود بود در میان تمام طوایف بشر در طول تاریخ اگر به معنای توجه به مبدا اعلی بگیریم همیشه موجود بوده این چیزی نبوده که تازه باشد.

لذا این معنایش این است که این جعل نیست، اختراع نیست، اگر اختراع نشد دیگر اصلا جای بحث صحیح و اعم ندارد و با این تصویری که ما عرض کردیم لا بد من القول بالاعم اصلا احتمال صحیح هم وجود ندارد. در مقام تسمیه به کار بردن لفظ صلاة اعم از صحیح و فاسد به کار برده شده است. این نکته‌ی فنی مطلب.

اما معاملات بحث معاملات هم یک کمی تند بخوانیم تمام بشود: فظاهر عبارة الشهيد قدس سره أنّها كالعبادات في وضعها للصّحیح، این نکته را دیروز عرض کردیم تا آنجایی که ما می‌دانیم اولین باری که قواعد فقه همین اصطلاح فقهی که ما داریم مثل قواعد فقهیه وارد کتب شیعه شده توسط مرحوم شهید اول است. کتاب القواعد والفوائد، البته علامه قواعد الاحکام دارد کتاب قواعد دارد اما آن یک دوره‌ی فقه است. و یک نکته‌ای را هم عرض کردیم اگر درست باشد خیلی حالا از بحث کمی خارج می‌شویم چون علامه کتب متعدد دارد منتهی المطلب دارد فی تحقیق المذهب دارد مختلف الشیعة دارد تذکرة دارد که اقوال اهل سنت است ارشاد الازهان دارد بعد کتاب قواعد دارد و طبعا آرائش هم در این کتب مختلف است یک نواخت نیست. پسر ایشان مرحوم فخر المحققین یک شرحی بر اشکالات قواعد دارد خوب دقت کنید شرح فرح المحققین به نام ایضاح الفوائد چاپ شده زمان آقای بروجردی رحمة الله علیه این شرح فقط آنجایی است که در قواعد می‌گوید اشکال علی رای، دقت کنید، شرح کل قواعد نیست، یعنی شرح کل کتاب پدرش نیست.

جامع المقاصد هم شرح، قواعد زیاد نوشتند، جامع المقاصد از شرح قواعد معروفه این شرح کل کتاب است، البته ناقص است جامع المقاصد اما شرح کل عبارات علامه است. ایضاح الفوائد شرح خصوص جاهایی است که علامه گفته علی رای فیه اشکال، شرح اشکالات قاعد است. آن وقت باز فخر المحققین پسر ایشان یک شرحی بر خطبه‌ی قواعد دارد این یک کتاب دیگری است البته با ایضاح الفوائد چاپ شده عملاً در یک کتاب چاپ شدند اما آن خطبه‌ی قواعد کتاب دیگری است، اصلاً خود پسر ایشان یک شرح اشکالات قواعد دارد یک شرح خطبه‌ی قواعد دارد یک شرحی هم بر خطبه‌ی قواعد. آن هم یک رساله‌ای است با خود ایضاح یک جا چاپ شده آقای بروجردی هر دو را در یک جا چاپ کردند.

آن کتاب هم قابل توجه است انصافاً شرح خطبه هم کتاب قشنگی است و این که می‌گویند پسر ایشان یازده ساله مجتهد شده آنجا دارد لما فرغت من العلوم معقولها ومنقولها این خیلی عجیب است تازه معقولها را هم دارد، هم علوم عقلی و هم علوم نقلی را من کامل کردم می‌گویند این تاریخش می‌خورد که ایشان یازده ساله بوده این تاریخی را که ایشان نوشته که فرغ من العلوم اگر راست باشد خیلی عجیب و غریب است.

به هر حال ایشان در آن شرح خطبه یک نکته‌ی لطیفی دارد اگر آن نکته درست باشد اگر، من فکر نمی‌کنم به هر حال بعید می‌دانم، اگر این نکته درست باشد نشان می‌دهد که مرحوم علامه احاطه‌ی عجیبی به فقه داشته مرحوم فخر المحققین می‌گوید پدرم این کتاب‌ها را که نوشته در فقه روی مبانی مختلف است اگر اختلاف قول، مثلاً در قواعد الاحکام سعی کرده یک دور فقه را طبق قواعد بنویسد خیلی احاطه می‌خواهد. در منتهی سعی کرده یک دوره فقه را طبق روایات بنویسد، در مختلف سعی کرده یک دوره فقه را طبق اختلاف آراء و طبق آراء مختلف شیعه بنویسد.

یعنی یک رأی را طبق ما بین آراء شیعه انتخاب کرده سر اختلاف پدرم در کتبش اشاره به این است که مبانی مختلف در تالیف این کتب داشته. اگر این مطلب راست باشد که هنوز من تصورش نکردم که مطلب راست باشد این نشان می‌دهد که مرحوم علامه یک احاطه‌ی غریبی به کل فقه داشته که می‌توانسته کل فقه را روی قواعد یک جور بنویسد، کل فقه را روی روایات جور دیگری بنویسد، خیلی احاطه‌ی علمی عجیبی است. البته این مطلب را پسر ایشان فرمودند و مرحوم فخر المحققین یکی از بزرگان است،

ایشان در بحث مشتق هم کلام فخر کما قاله الفخر، فخر در مشتق مراد فخر المحققین است. کلام فخر المحققین هم در مشتق ان شاء الله می خوانیم، نزدیک است ان شاء الله.

علی ای حال فظاهر عبارة الشَّهید عرض کردم شهید اول این بحث را تا آن جایی که من می دانم اولین بار هم شهید اول دارد بحث صحیح و اعم را به ذهن من هم این طور است و الا، ایشان هم صحیحی است، خود شهید اول هم صحیحی است یعنی اعمی نیست، دقت بفرمایید، ایشان مثل صاحب کفایه مثل مرحوم نائینی، البته تقاریر ایشان مختلف است، خود شهید اول هم قائل به صحیح است.

آن وقت عبارت شهید اول یک مقدارش را این جا نقل کرده است: الماهیّات الجعلیّة كالصورة و الصوم و سائر العقود، این تعبیر ایشان کلمه ی سائر العقود است آن که به درد معاملات می خورد سائر العقود است لا تطلق علی الفاسد، این لا تطلق یعنی مقام تسمیه، اسم، نه اینکه صحیح است یا نه مامور به است یا نه، الا الحج لوجود المضی فیهِ، چون در حج اگر فاسد هم شد، توضیحات حج را عرض کردیم این باید درش مضی داشته باشد. این مطلبی است که ایشان دارد.

حالا یک نکته ای را هم من عرض کردم خوب دقت بکنید من همیشه عرض کردم روی عبارات متون دقت کافی را بکنید این بحث صحت را در مقابلش در کتب گاهی صحت و بطلان می گویند گاهی صحت و فساد می گویند و عرض کردیم در باب معاملات مثل ابوحنیفه بیع فاسد را غیر از بیع باطل می دانند این را چند بار توضیح دادیم دیگر تکرار نمی کنیم و عرض کردیم بین فقه شیعه در باب معاملات فاسد و باطل یکی است این ها را دائما عرض کردیم در باب معاملات.

بله گفته شده در خصوص حج آن جا فاسد با باطل فرق می کند. یعنی باطل آن کاری است که انسان اگر در حال حج انجام داد دیگر آن حج قابل ادامه نیست کلا مثل اینکه کفار بشود مرتد بشود در اثناء حج مرتد بشود فرض کنید وقوف در مشعر را به حال ارتداد، آن دیگر باطل است کلا هیچ اثری ندارد اما فاسد مثل همان که عرض کردیم در باب محرمات احرام، یکی از محرمات که جماع باشد با یک شرائطی حج فاسد است، بقیه ی محرمات احرام موجب فساد نیست.

البته ما از اهل سنت داریم که کلیه ی محرمات احرام موجب فساد است ما آن را قائل نیستیم پس فاسد یعنی آن حجی که یکی از محرمات احرام را با خصوصیت خاصی انجام بدهد و مع ذلک باید حج را تمام کند با اینکه فاسد است تمام کند اما باطل

نیست، حالا من نمی دانم چرا مرحوم شهید این نکته را نمی دانم دقت فرمودند ، آن که ، شاید این عبارت را از اهل سنت گرفتند ایشان، چون اهل سنت این تعبیر را دارند که حج فاسد هست اما باطل نیست آن حجی که يجب المضی فیه آن حج فاسد است در حج باطل لا يجب المضی فیه، اگر مرتد شد دیگر ادامه ی حج معنا ندارد دیگر دقت فرمودید پس حج فاسد يجب المضی فیه نه حج باطل .

این بحث صحیح و اعم هم می گویم متأسفانه باید دقت کرد بعضی خواندیم از کتاب زرکشی خواندیم صحت و بطلان بعضی صحت و فساد ، صحیح و فاسد یا صحیح و باطل این توضیحاتش گذشت این کلمه ی فاسد که مرحوم شهید در اینجا به کار بردند این غیر از فاسدی است که ما در بحث صحیح و اعم داریم چون در بحث صحیح و اعم مراد ما از فاسد باطل است اشتباه نشود. این در حج فاسد است باطل نیست. خوب دقت کنید. در باب حج آن که يجب المضی فیه حج فاسد است. حجی است که با یکی از محرمات احرام فاسدش بکند و حتی در روایت دارد که زراره به امام عرض می کند که کدام یکی وظیفه ی آن است، آن حجی فاسد را که تمام کرد یا این قضا، امام می فرمایند همان حج فاسد وظیفه ی اوست. و توضیحات این مطلب را هم سابقا عرض کردیم دیگر تکرارش نمی کنیم. پس این عبارتی را که شهید دارد یک مقداری هم جای مناقشه دارد .

البته آقایان بعدی ما مثل مرحوم نائینی در کلمه ی سائر العقود و تعجب هم هست از مرحوم شهید سائر العقود را اضافه کرده، البته الان من چون نشد مجال مراجعه به کتب اهل سنت که کدام یک از اهل سنت این عبارت را گفته که شهید در اینجا آورده است. علی ای حال این سائر العقود را که عطف کرده انصافا خیلی مشکل است.

مطلب دوم : آیا تحلیل عبارت شهید اول حالا کار به آن نداریم، شهید اول بر چه اساسی قائل به صحیح شده است ؟ از این عبارت درمی آید یا نه ، ما می خواهیم آشنا بشویم. من همیشه عرض کردم یکی از بحث ها در حوزه ها خوب است بشود مساله ی قرائت متون مخصوصا متونی که خیلی فشرده و با دقت نوشته شده است. من فکر می کنم مرحوم شهید اول، فکر خودم است، روی دو نکته ای که عرض کردم قائل به صحیح است. یکی جامع تصویر کرده چون گفت ماهیت. تعبیر ماهیت معلوم می شود یک جامعی بین آنها تصور کرده و الا ماهیت گفته نمی شود. حالا آن ماهیتی که تصور کرده حقیقتش چیست الان ما نمی دانیم، دوم گفته جعلیه، این اشاره به همان است که یا حقیقت شرعی یا متشرعه قائل بوده اگر عرفی قائل باشیم این حرف را نمی زند پس نکته ی

.....
اختیار شهید اول هم روشن شد، دو نکته است، یکی جامع تصویر کرده و یکی هم او را جعلی می‌داند ابداع می‌داند، اختراع می‌داند، چون می‌گوید شارع این اسم را اختراع کرده یا متشرع اختراع کردند، اختراع کردند برایش صحیح اختراع کردند، این همین عبارتی بود که ما از مرحوم آقای نائینی هم خواندیم که اینها در لغت نبوده در عرف نبوده، لم یکن منها عین ولا اثر فی العرف عبارت نائینی را هم خواندیم.

پس من احتمال می‌دهم، البته احتمال من است ندیدم حالا شرح نوشته باشند ایشان روی دو نکته قائل به صحیح شده یک نکته اینکه دارای جامع تصور کرده ماهیت تصور کرده، دوم اینکه آن ماهیت را جعلی و ابداعی گرفته اختراع شارع گرفته یا حقیقت شرعی یا حقیقت متشرعه البته باید به شهید اول عرض کرد که حالا شما ماهیت جعلی را قبول کردید در عبادات در عقود که ماهیت جعلی بعید است دیگر بیع و شراء و اجاره و اینها که ماهیت جعلیه نیستند حالا شما ماهیت جعلیه را در صلاة چرا، حالا این مثلا عرف صلاة نمی‌دانسته صوم نمی‌دانسته فرض کنید آنجا قبول کردیم. بیع و اجاره و اینها که امور عرفی است سائر العقود که عرفی هستند. و لذا خیلی هم تعجب می‌کنیم چطور ایشان کلمه‌ی سائر العقود را عطف کرد چون این مطلب ایشان مبتنی است بر اینکه جعلی باشد، عقود که جعلی نیستند. عقود جعل شرعی ندارد که.

یکی از حضار: جعل به معنای اعتبار است حالا چه حکم چه شارع.

آیت الله مددی: نه جعلی که مراد اگر عرف باشد که دیگر اصلا ماهیت جعلیه‌ی شرعی حساب کرده، عرف باشد که عرف اولاً ماهیت قائل نیست چون دارای عنوان واحدی نیستند.

یکی از حضار: مگر اصل اولی فساد نیست در معاملات؟

آیت الله مددی: چرا آن ربطی به آن بحث ندارد.

یکی از حضار: چرا دیگر یعنی قبول نداریم تا ما بگوییم.

آیت الله مددی: نه ماهیت جعلیه ندارد عنوان و سائر العقود آن اصالة الفساد در معاملات نکته‌ی خارجی است نکته‌ی دیگری است، ربطی به این ندارد.

ایشان می‌فرمایند ظاهر عبارات شهید بله عطف عقود بر ماهیات مختصره، ایشان جعلیه را مختصره، خوب است حرف خوبی زده مرحوم نائینی، مرحوم شهید فی عبارته، و حینئذ، البته این هم یک نکته‌ای است ها مرحوم شیخ زیاد در رسائل می‌گوید علی ما حکمی، علی المحکی، اینها چون مصادر در اختیارشان نبود همه از حکایت، خود مرحوم شیخ کتاب قواعد شهید اول در اختیارش نبوده است. عبارته المحکیّة عن القواعد، خوب الان هم، خوب واقعا هم داشتن کتابخانه‌های بزرگ خیلی مشکل بود آن زمان دیگر این دستگاه‌ها آمده کار را آسان کرده است.

و حینئذ ربّما یشکل علیه البته یشکل درست نیست یستشکل علیه، یشکل خودش لازم است متعدی نیست ولو باب افعال است لازم است. بآن‌ها لو کانت موضوعة للصّحیح، فلازمه نه اصلا این اشکال لازمه بل لازم این خلاف ظاهر است، ماهیت جعلیه نیستند معاملات، کما کان الی آخره.

بحث باید به اطلاقات تمسک نکنیم مع انّه جرت سیره الاعلام علی التّمسک بالمطلقات فی باب المعاملات، والتحقیق فی حل الاشکال ایشان در حل اشکال، بعد ایشان دو مبنا را اشاره می‌کنند، چون بحث الان ما نیست و این مربوط به معاملات است دیگر وارد، ایشان می‌گویند در باب عبادات، در باب معاملات دو قول هست یکی اینکه الفاظ معاملات موضوعة بازاء الاسباب ونفس العقد این در کتب اهل سنت مخصوصا کتبی که در معاملات است زیاد است ایجاب و قبول، یعنی در باب معاملات وقتی می‌گوییم بیع همان بعت اشتریت، ایجاب و قبول و عرض کردیم، ان شاء الله، عرض نکردیم بنا بود که حالا یک عبارتی شاید بخوانیم از بعضی از اهل سنت که ایجاب و قبول که این مرادش همان معنایی است که ما عرض کردیم شاید آن را بعد بخوانیم حالا باشد.

فلا ینبغي الأشکال فی صحّة التّمسک بالمطلقات و لو قلنا بأنّها موضوعة للصّحیحة، لأنّ الإطلاق یكون منزلا علی ما یراه العرف صحیحا، بله این درست است حرف ایشان مشکل سر این است که ایشان گفته ماهیات جعلیه و عقود، عقود را جزو ماهیات جعلیه قرار داده خوب خیلی مشکل است. ما یراه العرف صحیحا درست است حرف ایشان درست است. می‌گوید ایشان صحیح.

.....
حیث كانت الأسباب أمورا عرفية، وإطلاق دليل الإمضاء يدلّ على إمضاء كلّ ما هو سبب عند العرف، آن که در نظر عرف سبب حساب می شود، مراد از سبب اصطلاحا در اینجا عبارت است از مساله‌ی بعث و اشتريت مراد از مسبب که بعد مرحوم نائینی می گوید مرادش عبارت از ملکیت است. چون این را هم خوب دقت کنید.

چون مرحوم آقای خوئی مسبب را جور دیگری معنا می کند حالا من عرض کنم آن اصطلاحی که موجود است الان بعد آقای خوئی ، لذا گفتیم مجبور هستیم کلام آقای خوئی را بخوانیم. ایشان جور دیگری معنا کرده است.

بینید در این بحث سبب و اطلاق بر اسباب و مسببات توضیح بیشتری ان شاء الله در باب نواحی خواهد آمد که آیا نهی از معاملات دلالت بر فساد می کند آن جا ان شاء الله عرض خواهیم کرد که این الفاظ معاملات به ازاء اسباب یا مسببات است آن جا مفصل دارند مفصل تر، این جا هم اشاره به این کردند : نعم لو قلنا بأنها موضوعة للمسببات - مسببات را نقل و انتقال یا ملکیت گرفتند، مسببات همان هدفی که مقصود از عقد است، مثلا بیع برای نقل عین است. اجاره برای نقل منفعت است، عاریه برای نقل انتفاع است، ودیعه برای امانت است، هر عقدی دارای، مثلا در باب ودیعه شما تصرف نمی کنید، نزد شما، ودیعه یعنی امانت گذاشت. اما در باب عاریه نزد شما امانت می گذارد شما می توانید تصرف کنید، کتاب را بخوانید. فرق بین ودیعه و عاریه این است در عاریه انتفاع می توانید بکنید در ودیعه انتفاع نداریم، می گوید این کتاب نزد شما امانت بروم سفر برگردم این را اصطلاحا ودیعه می گویند آن یکی را عاریه می گویند.

و در باب عاریه آن که به شما نقل می کند وقتی می گوید اعرتک هذا الكتاب آن که به شما نقل می کند انتفاعش است، یعنی حق دارید کتاب را مطالعه کنید، شما مالک کتاب نیستید حتی مالک منافع کتاب هم نیستید، لذا اگر فرض کردید خانه ای را به شما عاریه داد رفت سفر یک ماه به شما عاریه داد، کسی آمد غصب کرد خوب به دادگاه مراجعه می کنند، فرض کنید یک ماهه کسی غصب کرد، پول را از او می گیرند اما به این شخص نمی دهند که خانه دستش است به مالک می دهند، چون منافع خانه در عاریه منتقل نمی شود منافع خانه برای مالک است، دقت کردید ؟

شما که در خانه نشستید فقط حق استفاده داشتید مالک نبودید، اگر کسی آمد از شما غصب کرد پول را به مالک می دهند، شما حق استفاده از خانه داشتید، مالک منافع خانه نبودید .

یکی از حضار: ضرری که وارد کرده نتوانسته .

آیت الله مددی: ضرر اگر وارد کرده از همان شخصی که اضرار را انجام داده گرفته می شود.

منافع خانه یک ماه خانه را غصب کرده اجاره‌ی خانه را به مدت یک ماه می گیرند از او می دهند به مالک نه به مستعیر .

یکی از حضار: حق انتفاع مستعیر را به هر حال از او گرفته است.

آیت الله مددی: باشد ، حق انتفاع داشته منافع برای او نبوده است، منافع برای مالک خانه است، دقت کردید این معنای فرق

بین نقل انتفاع و نقل منافع است.

اما اگر خانه را به شما اجاره داد شخصی آمد از شما غصب کرد اجاره‌ی یک ماه را به شما می دهند به مستاجر می دهند چون

این مالک منافع بود، مالک منافع به مدت یک ماه این بود، لذا پول را از غاصب می گیرند به مستاجر می دهند، اما در باب عاریه

پول را از غاصب می گیرند به مالک می دهند نه به مستعیر، چون مستعیر مالک منافع نبود. در اختیارش بود اجازه داده استفاده بکند

منافع او ملک مستعیر نمی شود ، این نکته‌ی اساسی است ببینید عقود را کاملاً از هم جدا کردند برای حفظ اجتماع، و الان جامعه

واقعا من کرارا عرض کردم عقود در جامعه نباشد جامعه‌ی بشری متلاشی می شود. اصلاً سر اجتماعی بودن انسان یا مدن یا مدنی

بودن انسان برای همین است که این عقود آمده است. و الا افراد تک تک می مانند، عقود را برداریم جامعه کلاً متلاشی می شود.

یکی از حضار: مستعیر نمی تواند اجاره بدهد آن جا را ؟

آیت الله مددی: آن بحث دیگری است اگر شرط نکرده باشد می تواند.

نعم لو قلنا بأنها موضوعة للمسببات فيشكل الامر، این اطلاقش درست است يشكل الامر، لأنّ إمضاء المسبب لا يلزم إمضاء

السبب. بعد توضیح داده ایشان این یک کلام دیگر هم دارد این مرحوم نائینی اینجا نقل نکرده اگر مراد مسبب باشد نمی گویند

صحیح و فاسد یا صحیح و باطل می گویند پیدا شد، نشد، وجود و عدم است صحت و فساد نیست این را مرحوم نائینی حذف

کرده اگر به ازاء مسببات باشد اصلاً اطلاق صحیح برش، سبب باشد می گوئیم این سبب صحیح است پس ملکیت پیدا شد این

سبب صحیح نیست پس ملکیت نشد.

.....

اما اگر مسبب مراد باشد یا ملکیت پیدا شد یا نشد بینید وجود و عدم، نمی توانیم بگوییم مسبب صحیح است یا فاسد است، یک اشکال دیگر این است که اگر برای مسببات باشد بعد هم توجیهی که هو كذلك بداهة انّ ألفاظ المعاملات موضوعة بإزاء المسببات، یک ذیلی هم خود نائینی دارد که فردا ان شاء الله .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين